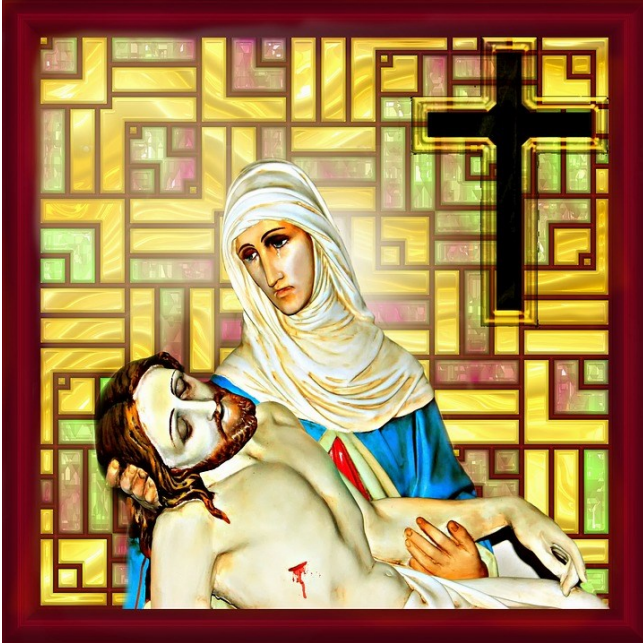


مریم

خطبه ای برای انتظار چهارمین هفته ما از آمدن عیسی

انجیل لقا فصل 1؛ 26-38



در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام ناصره، که در استان جلیل واقع است 27 به نزد دختر باکره‌ای که در عقد مردی به نام یوسف -از خاندان داوود- بود، فرستاده شد. نام این دختر مریم بود. فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام، ای کسی که مورد لطف هستی، خداوند با توست 29.» اما مریم از آنچه فرشته گفت بسیار مضطرب شد و ندانست که معنی این سلام چیست 30. فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف فرموده است 31. تو آبتن خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی خواهی گذارد 32. او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقب خواهد شد. خداوند، خدا تخت پادشاهی جدش داوود را به او عطا خواهد فرمود 33. او تا به ابد بر خاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت 34.» مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من باکره هستم 35.» فرشته به او پاسخ داد:

«روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد 36. بدان که خویشاوند تو الیزابت در سن پیری پسری در رحم دارد و آن کسی که نازا به حساب می‌آمد اکنون شش ماه از حاملگی او می‌گذرد 37. زیرا برای خدا هیچ چیز محال نیست 38.» مریم گفت: «باشد، من کنیز خداوند هستم، همان‌طور که تو گفتی بشود.» و فرشته از نزد او رفت.

من می‌توانم به راستی بگویم که این داستان گفته شده ما برای خطبه این هفته، یکی از داستان‌های قابل تامل کتاب انجیل می‌باشد. برای همین این مهم است که ما با دقت زیادی به آن بپردازیم. حال چگونه در آن زمان جبرائیل به خانه مریم راه پیدا کرد و با او چگونه راجعه تولد عیسی صحبت نموده است؟

ما نمی‌دانیم که مریم در آن زمان‌ها به چه شکل بوده است. هنرمندان تصویر او و جبرائیل را خیلی ایده‌آل تصویر پردازی کرده‌اند. من می‌توانم مریم را یک دختر معمولی تصور کنم نه بسیار زیبا و نه بسیار زشت. ولی او به عنوان یک خاتم یهودی بسیار دین دار می‌بوده است. برای همین اغلب مریم را با کتابی در دست به تصویر می‌کشند تا بگویند که او بسیار متدین بوده است و برای همین منظور انتخاب گشته است. و به همین دلیل هر اتفاقی که برای او افتاده است را مردم، هدیه‌ای از طرف خدا برای او می‌دانند. او و یوسف زیاد ثروتمند نبودند. ولی او از وضعیت اش خرسند بود چراکه او بچه‌ای بدنیا می‌آورد و همان‌طور که خدا بخواهد آن کودک بطور سالم و به خوشحالی رشد خواهد کرد. ولی همه چیز زمانی که جبرائیل سر زده به خانه او وارد شد تغییر کرد. من می‌توانم اینجا بگویم که این دیدار هماهنگ شده نمی‌توانست باشد. زیرا او با صدای بلند در خانه‌ای که او غریبه به حساب می‌آمد وارد شده و به مریم سلام می‌دهد. ولی چیزی که در ادامه رخ می‌دهد خیلی ناخوشایند می‌باشد. زیرا آدم نمی‌تواند خبر جبرائیل را امروزه به راحتی بپذیرد. و آن پیام این بود: مریم تو بزودی دارای بچه‌ای خواهی شد ولی بدون رابطه‌ای با هیچ مردی. بر اساس این داستان خیلی‌ها در این دنیا محتوای آن را به تمسخر گرفتند. و تا امروز نیز آدم‌ها از این داستان بچه دار شدن این خاتم باکره لطیفه می‌سازند. ولی این داستان واقعا خنده دار بنظر می‌رسد زیرا تو می‌توانی این داستان را اینگونه تصور بکنی که مثلا دختر شما و یا همسر آینده شما در هنگام صبحانه خوردن به یکبار به شما بگوید که من دیشب

حامله شده ام. ولی در ادامه بگویند که جای هیچ نگرانی نیست و من هنوز یک خانم باکره هستم. حتی در آن زمان یکی از تاریخ نویسان یهودی در اینباره یک چیز خنده داری نوشته بود. و گفته بود که پدر آن بچه یکی از سربازان حکومت روم بوده است. چیز قابل توجه در این داستان تولد بچه ای از یک دختر باکره نمی باشد. در این داستان چیزهای زیادی وجود دارد که ما می توانیم از آن تعجب فراوان بکنیم مثلا چرا خداوند یک فرشته را برای صحبت کردن این موضوع به نزد مریم می فرستد؟ آیا خدا نمی توانست بچه را در رحم او قرار دهد بدون اینکه از او اجازه ای بطلبد؟ یا از طرفی دیگر، چرا خداوند برای تولد این کودک این راه پیچیده را انتخاب کرده است؟ ما حتما می توانیم ایده های جالبی را از آمدن خداوند بر روی زمین داشته باشیم. مثلا عیسی میتوانست از آسمان بر روی زمین فرود آید و یا مریم از طرف دریاها به پیش انسان ها می آمد. نخیر خداوند به این فکرهای تخیلی علاقه ای نداشت. زیرا خدا قصد داشت تا این راه پیچیده را انتخاب کند و مریم را در اینباره در اطلاع بگذارد. این راه برای مریم نه تنها پیچیده نبود بلکه خیلی برای او شرمساری و خطر به بار می آورد. زیرا بر طبق قوانین دینی آن زمان او بایستی با این وضعیت سریع سنگسار می شد. و برای همین یوسف مریم را در این داستان مورد حمایت خودش قرار می دهد. هرچند که یوسف این داستان را باور نداشت و در آخر هم او را ترک کرد. ولی یک چیز برای من در این داستان آشکار شده است و آن هم تولد عیسی در بدترین حالت ممکن و در میان آن مردم آن زمان رخ داده است. برای اینکه ما آن را می توانیم در صحبت های اشیا پیامبر که درباره تولد عیسی گفته بود، درک کنیم:

او را نه شکل و شمایل است که بر او بنگریم، و نه ظاهری که مشتاق او باشیم. (اشیا 53؛ 2)

نکته قابل توجه این داستان این است که خدا این راه را برای تولد عیسی انتخاب کرده است. عیسی به یکباره از مریم متولد نگشته است. و پشت این داستان خواست مقدس خدا و قدرت او قرار دارد. و خداوند یک شخص جدیدی را نیافریده است و یا خلق نکرده است بلکه او خود خداست. به همین دلیل جبرئیل اینگونه به مریم خبر آمدن عیسی یعنی پسر خداوند را می دهد. چیز دیگری که ما باید در این موضوع توجه داشته باشیم این است که خدا توانست با تولد خودش از طریق مریم، تمام بی ابرویی ما انسان ها را به یکبار بخرد. آشکار شدن پسر خداوند در روی این زمین فقط یک چیز شاهکار خداوند نمی باشد بلکه این متفاوت زندگی کردن خداوند بعدها هم بر روی زمین ادامه داشته است. بزرگترین دلخوری مردم از زندگی عیسی این بوده است که از زمان تولد تا زمان به صلیب کشیدن او عیسی همیشه در پایین ترین مرتبه آن زمان قرار گرفته است. و در زمان مرگ او نیز این تناقض به بالاترین نقطه خودش می رسد. زیرا در آنجا کسی از بی ابرویی نمی میرد بلکه این خود خداست که بر روی صلیب جان می دهد. خداوندی که اول و آخر همه چیز است و از کوچکترین حشره تا بزرگترین حیوان را آفریده است، بر روی صلیب می میرد. بله این موضوعی است که در مغز ما نمی گنجد. آیا خداوند راه دیگری را برای ما نداشت؟ چرا می بایستی خدا این راه پر رنج را انتخاب می کرد تا ما را از گناهان نجات دهد. خدا می توانست به یک باره به هر طریق ساده تمام گناهان ما را از بین ببرد. و ما را با این همه دلهره راحت بگذارد. ولی خداوند این کار را نمی کند و او راه پیچیده ای را بر می گزیند. او ما را طوری نجات نمی دهد که مثلا ما به تنهایی از دریایی به ساحل برسیم بلکه او شخصا ما را نجات می دهد و او این راه پر رنج را به طور کل به همه انسان ها نسبت نمی دهد بلکه او این مسئله را به تک تک مرتبط می داند. ما می توانیم از تولد بچه ای از یک خانم باکره این داستان را بخوبی بفهمیم که چرا خداوند خودش را به یک باره ظاهر نکرده است و از طریق مریم به نزد ما آمده است. و او اجازه نمی دهد که مریم به یکباره از بارداری شدن اش باخیر نشود بلکه او بوسیله جبرئیل همه ماجرا را به مریم می گوید.

مریم سخنان جبرئیل را فقط گوش نکرد بلکه او آنها را در قلب خودش جای داد. و همچنین او بصورت غیر باورانه ای به او اجازه این کار را می دهد و می گوید: هر چیزی که خواست تو باشد همان برای من اتفاق بیافتد. حالا نمی دانم که آیا اجازه دارم این سوال را بکنم که اگر مریم به خواست خدا نه می گفت چه اتفاقی رخ می داد؟ ما دیگر داستان تولد بچه ای از زن باکره ای نداشتیم و یا نه روز کریسمسی و یا نه روز به صلیب کشیدن و رستخیز عیسی را داشتیم. ما این سوال را به همان گونه رها می کنیم. ولی در کنار داستان مریم باکره معجزه بزرگتری رخ می دهد. و آن هم این است که مریم زنی گناهکار می باشد و با وجود

این مسئله به خواست خدا بله می گوید. ولی او همیشه بدون اعتراض گفته های خداوند را نمی پذیرفت. وگرنه او با خودش در زمان 12 سالگی عیسی به تفکر راجعه او فرو نمی رفت. و در یک جایی به این فکر می افتاد که ایا پسر او در راه درستی قرار گرفته است یا نه. به احتمال زیاد او به همراه شاگردان عیسی پای صلیب عیسی گریان و بدون اطلاع ایستاده بود. مریم یک شخص مقدسی نمی باشد و او در ایمانش هم مقدس نبود. و فقط ما می توانیم این را ببینیم که تولد عیسی فقط با او انجام می پذیرد. و او در این زمینه به خدا اعتماد می کند. و او به خدا این اعتماد را داشت که همه چیز در پیش او امکان پذیر می باشد برای همین او می تواند برای ما یک الگوی خوبی در ایمان مان باشد. مریم عیسی را در رحم خودش جای داده است و از طرفی می دانیم که کلیسا هم جسم عیسی است. ولی این به این معنی نیست که کلیساها بدون مشکل و یا گرفتاری نبوده و یا کاملا همه چیز ان مقدس باشد. زمانی که ما مسیحی می شویم ، همان اتفاقی برای ما می افتد که برای مریم نیز رخ داده است. و وقتی که خدا در ما خانه می کند ما نمی توانیم ان را به خوبی درک کنیم. همچنین فهمیدن دریافت روح القدس و ایمان در مراسم غسل تعمید برای ما همانند بچه دار شدن یک زن باکره مشکل می باشد. ولی از انجایی که ما به خدا اعتماد داریم به او این را می گوئیم که هر چه که خواست تو می باشد در من اتفاق بیافتد هرچند که ما یک ادم کاملی نباشیم. خیلی چیزهایی وجود دارد که ما متوجه ان نمی شویم حتی راه خدا که برای ما نوشته شده است. ولی عیسی بدون دخالت هیچ انسانی از طریق غسل تعمید وارد مریم شده است او همچنین همین رفتار را با تک تک ما خواهد داشت. دقیقا ما بایستی که همانطوری که مریم هیچ کاری در مقابل تصمیم خدا نکرد ما نیز نباید عملی انجام بدهیم. برای ما هر اتفاقی که خدا بخواهد رخ می دهد. بله این جمله ما مسیحیان می باشد ولی ما نمی دانیم که ایا این جمله را ما می توانیم همیشه با اعتماد خاصی بیان کنیم یا نه. ولی یک چیز را می دانم و ان هم این که من نمی توانم خداوند را با مغز خودم بفهمم. ولی او می تواند من را کامل کند و من را بفهمد. من نمی دانم که زندگی من چگونه ادامه پیدا خواهد کرد و یا من چه زمانی دیگر دست به گناه نخواهم زد. و همچنین من نمی دانم که ایا من تا اخر پایان زندگی ام می توانم ایمان دار باشم یا نه. من وقتی که به خودم نگاه می کنم از این بابت نمی توانم دیگر اطمینان داشته باشم. ولی باز هم این را می دانم که خدا همه مشکلات من را می داند. او بر مرگ و گناه و شیطان پیروز شد و این کار را برای من هم انجام داده است. و من می توانم فقط این را بگویم که بر من هر چه که خواست تو است انجام پذیرد. آمین